



International Journal of Advanced Academic Studies

E-ISSN: 2706-8927

P-ISSN: 2706-8919

www.allstudyjournal.com

IJAAS 2020; 2(4): 364-368

Received: 22-08-2020

Accepted: 26-09-2020

تقابل افراطگرایی با کثرتگرایی در افغانستان

دکتر ذبیح الله اسدی

چکیده

جهان اسلام با جمعیتی بیش از یک‌نیم میلیارد نفر به منزله یک قطب جمعیتی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بزرگ، بخشی اعظمی از کره خاکی را در بر می‌گیرد که با داشتن قابلیت‌های قوی برای همگرایی، گرفتار عوامل متعددی در واگرایی است. از نقطه نظر جغرافیای سیاسی، هم‌اکنون اکثر کشورهای اسلامی در مراحل نخستین سازمان‌دهی سیاسی قرار دارند. افغانستان هم یکی از همین کشورهاست؛ کشوری که چهار دهه می‌شود که در آتش دهشت‌افگنی و خشونت‌های سیاسی و امنیتی می‌سوزد. اگر عوامل خارجی بحران چهار دهه اخیر افغانستان را مد نظر نگیریم، قطعاً که افراطگرایی دال مرکزی بحران‌های دامنه‌دار این کشور است. با وجود اینکه جامعه افغانستان، به لحاظ جمعیتی یک جامعه متکثر و متنوع است که دستکم پنجاه و سه قوم خورد و بزرگ، چندین نژاد، زبان و مذهب را در خود جای داده است؛ اما از رهگذر فرهنگی و سیاسی این همه تنوع تا کنون به رسمیت شناخته نشده است. پس از فروپاشی رژیم طالبان گمانه‌زنی‌ها بر این بود که کثرتگرایی فرهنگی و اجتماعی در افغانستان جای خود را در می‌یابد؛ اما پس از دو دهه حضور قدرت‌مند جامعه جهانی و دولت تحت‌الحمایه آن‌ها، معلوم شد که این رؤیا به واقعیت مبدل نگردید. دو مساله در عدم پذیرش کثرتگرایی در افغانستان برجسته تلقی می‌شود؛ یکی سیاست‌مداران انحصارگرا و دوم ظهور و گسترش افراطیت در جامعه افغانستان، که در این نوشته، بخش دوم آن مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. این نوشته تأکید می‌کند که راه رسیدن به کثرت و تنوع اجتماعی در افغانستان تنها از رهگذر پذیرش کثرت در حوزه قدرت سیاسی میسر است.

کلمات کلیدی: افراطگرایی، کثرتگرایی، افغانستان، پلورالیسم هستی‌شناسانه، پلورالیسم معتقد

مقدمه

اگر جهان مدرن را با پذیرش تنوع و ارزش‌هایی چون «تسامح، تساهل و مدارا» تعریف کنیم، افراطگرایی به دلیل ستیز با این ارزش‌ها، آفت جهانی مدرن به شمار می‌رود؛ آفتی که در دل جهان مدرن تولد شد، رشد کرد و به بالنده‌گی رسید. البته این بدین معنا نیست که افراطگرایی در جهان ماقبل مدرن وجود نداشته است؛ قطعاً که این پدیده در جهان ماقبل مدرن وجود داشته و انسان‌ها هر ازگاهی با آن درگیر بوده‌اند.

افراطگرایان در برابر هر پدیده جدید و مدرن و هر فکر سازنده و خردورز مخالفت نشان می‌دهند. آن‌ها به دلیل این که ذهن‌شان تهی از دانش‌های مدرن و این جهانی است، خود را در مواجهه با روشن‌فکران و تحصیل‌یافته‌گان امروز ناتوان می‌بینند، به همین دلیل تنها راه ادامه حیات اندیشه‌های یخ‌زده خویش را در ترویج خشونت و دیگرستیزی می‌دانند.

قصه ظهور و تولد افراطگرایی در افغانستان به زمان تجاور اتحاد جماهیر شوروی سابق بر می‌گردد. از روزگاری که افغانستان مورد هجوم این ابر قدرت جهانی قرار گرفت، زمینه را برای رشد بنیادگرایی و افراطیت هموار ساخت. در همین دوره بود که هزاران جنگجوی عرب از کشورهای خاورمیانه و عربی با حمایت غرب و عربستان سعودی برای جهاد و مبارزه با کمونیسم وارد افغانستان شدند. این‌ها به دلیل حمایت مالی و سیاسی قدرت‌های جهانی توانستند دست به ایجاد بنیادهای آموزشی در میان مجاهدین بزنند؛ بنیادهایی که غیر از دهشت‌افگنی و تکفیر چیزی دیگری به ارمغان نمی‌آوردند. بعدها اندیشه افراطگرایی به جایی رسید که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، برهان‌الدین ربانی رییس جمهور دولت مجاهدین را نیز تکفیر کردند. اسلام برای این گروه بیش از این که یک حقیقت تلقی می‌شد، نماد یک هویت بود؛ هویتی که باید به هر وسیله‌ای پاس‌داری شود. تبلیغات این گروه به حدی قوی و اثرگذار بود که به زودی همه جا را فرا گرفت. آن‌ها برداشت‌های افراطی از دین را به جوانان مسلمان آموزش می‌دادند؛ جوانانی که بعدها اکثریت آن‌ها جزو سربازان القاعده و گروه تروریستی طالبان شدند.

Corresponding Author:

دکتر ذبیح الله اسدی

استاد رشته جامعه‌شناسی

دانشکده علوم اجتماعی

دانشگاه تعلیم و تربیه شهید استاد

ربانی

بعد از فروپاشی رژیم طالبان و ایجاد دولت جدید به حمایت و پشتیبانی جامعه جهانی، شمشیری دست افراطگرایان نیز تر شد، آن‌ها بیش‌تر از گذشته دست به تبلیغات تندروانه علیه حکومت افغانستان زدند. در این دوره هزاران شهروند افغانستان - نظامی و غیرنظامی - توسط آن‌ها به قتل رسیدند. دولت تازه تأسیس افغانستان با شعار دموکراسی و ارزش‌های مدرن وارد میدان شد، که خوش‌بینی‌های بسیاری را به همراه داشت، در همین دوره قانون اساسی نسبتاً مدرن تدوین شد، حقوق همه شهروندان در برابر قانون تعریف گردید؛ اما در عمل همان باورها و برنامه‌کهنه گذشته همچنان پابرجا ماند. زیرا در این دوره کسانی از نشانی دموکراسی توأم با حمایت کشورهای بیرونی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا به قدرت رسیدند که قطعاً به دموکراسی و کثرت‌گرایی فرهنگی و اجتماعی باورمند نبودند [و نیستند]. از سوی دیگر، موج تبلیغات از سوی افراطیت‌گرایان به حمایت سازمان‌های استخباراتی در میان مردم افغانستان به راه افتاد که سرانجام همه جا را فرا گرفت، از یک راننده تاکسی تا اصحاب رسانه‌ها و حتی دانشگاه‌ها را نیز در بر گرفت. بخصوص دانشگاه‌ها که مرکز تولید دانش و خردورزی بود، اکثراً به مرکز افراطیت تبدیل گردیدند و بارها صدای طالب و داعش از همین دانشگاه‌ها بلند شد. این‌ها با استفاده از فضای نیمه‌باز سیاسی در برابر هر نوع تغییر، نوآوری و پلورالیسم اجتماعی-فرهنگی مخالفت کردند. اینک پس از دو دهه حضور نیروهای بین‌المللی و آمریکایی، کارت بازی دست افراطگرایان مذهبی است. در این‌سوی از بقایای حکومت مورد حمایت آمریکا، فقط اسم «جمهوریت» مانده است، که به دلیل انحصارگرایی‌اش قطعاً بیشتر از اینکه جمهوریت باشد، شاهی مطلقه است.

گفتار نخست/ مفهوم شناسی

افراط واژه عربی است که در زبان فارسی‌داری، مترادف زیاده‌روی و از حد تعادل گذشتن را گویند، زیاده‌روی در هر بخشی از زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی و در هر زمان و مکانی، هنگامی می‌تواند اتفاق بافتد که خرد در برابر عواطف مغلوب گردد. خرد و عواطف دو پدیده‌ی است که در فطرت انسان‌ها وجود داشته و گاهی با هم دست‌آشتی می‌دهند و زمانی هم با یکدیگر سرسخت می‌گیرند. اما زمانی که این وضعیت با پسوند «دین» یکجا می‌شود، در جوامع سنتی به یک پدیده مقدس تبدیل گردیده و چهره خطرناکی به خود اختیار می‌کند. (حنیف، 173-74: 1379)

افراطگرایی می‌تواند در زندگی فرد، در خوردن و آشامیدن، مخارج و مصارف، دوستی و دشمنی و در محیط خانواده، در طرز رفتار و برخورد اخلاقی با اعضای خانواده تبلور می‌یابد. گفته می‌شود «خرس یگانه حیوانی است که بیشتر از هر حیوانی دیگر افراط می‌کند، او چنان چوچه‌اش را در آغوش می‌گیرد و از محبت زیاد به شدت می‌فشارد و هنگامی که رهانش می‌کند، می‌بیند که مرده است» (همان). افراطگرایان دینی دقیقاً مثل خرس هستند، آن‌ها از حسن نیت و دوستی با دین، و نفرت و دشمنی با دشمنان دین، چنان به آن می‌چسبند که همین که متوجه می‌شوند، آتشی در خرمن اتحاد مسلمین زده و موجب بدنامی دین شده‌اند.

افراطگرایی در افغانستان

اندیشه افراطگرایی در افغانستان به دهه شصت بر می‌گردد،

به‌خصوص روزگاری که رژیم دست‌نشانده با آب و تاب اندیشه مارکسیستی در افغانستان بنیاد نهاده شد، آن‌ها نخستین گروهی سیاسی ایدئولوژیک بودند که توانستند در این کشور حکومت بسازند. گروه‌های ایدئولوژیک به تبع ایدئولوژیک بودن شان مطلق‌گرا، انحصارطلب، مخالف نقد و در نهایت افراطی و خشونت‌گرا بودند. آن‌ها راه افراط را در زیر سایه کمونیسم پی ریزی کردند و بی‌محابا هزاران تن مخالفین خود را به زندان‌ها و بعداً به قتل رساندند. طبیعی بود که جنگیدن در برابر چنین گروهی ممکن نبود، مگر با طرح یک قرائت تندروانه و دیگر ستیز از دین. راهی را که مجاهدین و متولیان بیرونی آن‌ها در برابر این گروه ایدئولوژیک رفتند، در قدم اول، بیرون دادن یک قرائت ایدئولوژیک و مسامحه‌ناپذیر از دین بود؛ قرائتی که شور و هیجان در بنیادفکری و عملی مسلمانان بر انگیزد و پای آنان را به جنگ و جهاد بکشانند. طرح این راه را در جهان اهل تشیع دکتر علی شریعتی ریخت و در جهان اهل سنت، سید قطب، آنان یگانه کاری که کردند این بود که دین را در قالب ایدئولوژی تمام عیار، ستیزه‌گر و انقلابی در آوردند، شریعتی ابوزر غفاری را از صد بوعلی سینا بلخی و سایر عارفان و متصوفان دینی مهم می‌دانست. (روزنامه ماندگار، 1397)

سرانجام جهاد در برابر کمونیسم شروع شد، این جهاد در قدم اول نیاز مواد خرم و انگیزه دهنده داشت، تا بی‌محابا در برابر رژیم تا دندان مسلح کمونیستی مقاومت کند، مواد خام و انگیزه ذهنی این جهاد از نظریات سید قطب گرفته شد و بعدها باسرازیر شدن گروه‌های وهابی عربی شدت گرفت، همین که پای وهابیسیم به جهاد افغانستان کشانده شد، دیگر همه چیز رنگ باخت، کافر دانستن مخالفین حتی مسلمانان یک امر ساده و پیش‌پا افتاده تلقی شد و بی‌رحمی در برابر اسیران کمونیستی به بالاترین سطح آن رسید. (محق 1387: 45) همین که جهاد به پیروزی رسید، همین دوستان و برادران عرب، که در کاروان مجاهدین می‌جنگیدند، راه خویش را ادامه دادند و در برابر برادران مجاهد دیگرشان که به قدرت رسیده بودند، مبارزه را ادامه دادند.

ظهور و گسترش افراطگرایی در افغانستان به زمان تجاوز اتحاد جماهیر شوروی سابق بر می‌گردد. در آن روزگار موج از تبلیغات علیه حاکمیت وقت به راه افتاد، عرب‌ها از نخستین کسانی بودند که به تندروی دینی در برابر رژیم وقت تأکید می‌کردند. تبلیغات مسامحه‌ناپذیر آن‌ها (تکفیر) نه تنها در میان همه گروه‌های جهادی تعمیم نیافت، بل حتا نتوانست شماری از گروه‌هایی مجاهدین میان‌رو را اقتناع کند. بعدها این دام رفته رفته دامن‌گیر شماری از گروه‌ها و احزاب اعتدال‌گرایی جهادی شد؛ احزابی که در مبارزات سیاسی‌شان راه میانه و مدارا را در پیش گرفتند.

داستان غم‌انگیزی افراطگرایی پس از فروپاشی رژیم طالبان تشدید یافت، تیر بُرنده افراطگرایی آگاهانه و ناآگاهانه به سوی کسانی که پرتاب شد که به نحوی دست‌شان در سرنگونی رژیم به اصطلاح «امارت اسلامی طالبان» دخیل بود. در این دوره از یکسو دهشت افکنان مسلح دلیل مبارزه خویش را سرنگونی این امارت بی‌بنیاد خواندند و راه ترورو دهشت را در پیش گرفتند، از سوی دیگر افراطگرایانی که در هوای دموکراسی و آزادی بیان نفس می‌کشیدند، دلیل تندربی و نفرت خویش را حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان گرفتند و رفته رفته راه را به حضور و گسترش دهشت افگنی در سراسر افغانستان هموار ساختند. سوگ‌مندانه در این سال‌ها بیشتر از هر زمانی دیگری

به گروه‌های رادیکال و بنیادگرا میدان داده شد؛ در این میدان گروه‌ها و احزاب رادیکال اسلامی بیشتر از همه دست به کار شده و از احساسات پاک دینی مردم این کشور به حد اعظم سود بردند. تشدید جنگ‌ها و گسترش خشونت در سال‌های اخیر، ناشی از همین تبلیغات زراکین و خردگرایان پیروان این گروه‌ها بوده است. این تبلیغات به‌پیمانه‌ی گسترده بود که به مشکل می‌شد، تمایز فکری میان یک جوان دانشگاهی و یک طالب خشونت‌طلب را پیدا نمود. یعنی هر دو یک موضع داشتند، با این تفاوت که یکی در دانشگاه و زیر بیرق حکومت حرف می‌زد و دیگری در کوه‌ها و جنگل‌ها به سوی نیروهای امنیتی کشور راکت پرتاب می‌کردند.

گفتار دوم/ مفهوم کثرت‌گرایی

پلورالیسم به معنای کثرت‌گرایی یا کثرت باوری یا اصالت کثرت و یا تکثر و تعدد است. ظاهراً اصطلاح پلورالیسم را اولین بار فردی به نام لوتسه در سال ۱۸۴۱ میلادی در کتاب «ما بعد الطبیعه» به کار برد. پلورالیسم یا کثرت‌نگری نحوی رویکرد فلسفی و معرفت‌شناختی است که مخالف بینش یک‌سان‌انگاری در حوزه معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی است.

پلورالیسم هستی‌شناسانه معتقد به وجود نوعی تکثرگرایی در تبیین هستی و عوامل و عناصر سازنده آن است.

در قلمرو معرفت‌شناسی، پلورالیسم معتقد به وجود حقایق مختلف هم‌عرض همدیگر و نسبی‌انگاری و شکاکیت است. پلورالیست‌ها در بحث‌های اپیستمولوژیک (معرفت‌شناسانه) به وجود حقیقت ثابت مطلق جهان شمولی، باور ندارند.

پلورالیسم در حوزه اندیشه سیاسی علی‌الظاهر معتقد به لزوم حضور و استقلال گروه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. هر چند ذاتاً و در عمل آنچه که حاکمیت دارد یک گروه یا طبقه یا هویت فکری و سیاسی است. لیبرالیسم در نظر مدعی پلورالیسم و کثرت‌گرایی است، اما در باطن صورت بورژوازی و سرمایه‌سالارانه است که در هیأت حکومت صاحبان سرمایه‌های بزرگ بر جامعه فرمان‌روایی می‌کند.

در واقع شعار حکومت چند صدایی و جامعه چند صدایی صرفاً یک فریب و سر و صدای بی‌بنیاد و میان‌خالی است؛ زیرا حکومت الزاماً بر پایه یک اندیشه و مفهوم مرکزی و در ساخت یک تفکر یا تمدن و به عنوان تبلور یک اندیشه یا ایدئولوژی تحقق می‌یابد. شماری از اندیشمندان علوم اجتماعی باورمندند که هیچ نظام سیاسی یا الگوی حکومتی بر پایه پلورالیسم و کثرت‌بینی امکان تحقق ندارد. اگر قرار باشد اصالت یا کثرت باشد و همه حقایق و عقاید و معارف متناقض هم‌زمان صحیح باشند، این سخن به معنای انکار وجود هر نوع معرفت یا حقیقتی است. پلورالیسم ذاتاً با نسبی‌انگاری و شکاکیت تلازم دارد. اما پلورالیسم که در این نوشته مدنظر ماست، پلورالیسم اجتماعی فرهنگی است که دست‌کم گذشته از مباحث حق و باطل گروه‌ها از رهگذر معرفت‌شناسانه، وجود و حضور آن‌ها را در جامعه به رسمیت بشناسد.

گونه‌های کثرت‌گرایی

بر مبنای تعدد حوزه‌هایی که در پلورالیسم طرح شده، اقسام گوناگونی از کثرت‌گرایی صبغه وجود یافت؛ که حد مشترک همه آن‌ها به رسمیت شناختن کثرت در برابر وحدت است. این اقسام عبارتند از:

الف) پلورالیسم سیاسی؛ یکی از الگوهای رایج در جامعه‌شناسی

سیاسی معاصر، الگوی پلورالیسم است؛ که در مقابل نظریه‌های مارکسیستی درباره مبنای طبقاتی دولت، بر تعدد مراکز قدرت اجتماعی تأکید می‌کند.

فرض اصلی دیدگاه پلورالیستی که به بررسی رابطه قدرت دولتی با مجموعه گروه‌ها و نیروهای اجتماعی می‌پردازد، تکثر و تنوع منابع قدرت است. بر مبنای این الگو، قدرت سیاسی، فرایند پایان‌ناپذیر رقابت و سازش میان نیروهای مختلفی است که نماینده علایق و منافع اجتماعی گوناگونی مانند گروه‌های صنعتی و تجاری، جنبش‌های کارگری، گروه‌بندی‌های قومی، مذهبی و ... هستند (بشریه، 65: 1378) بر اساس این نوع از پلورالیسم، اقتدار همگانی در میان گروه‌های متعدد و متنوع، پخش شده و این گروه‌ها، به‌عنوان مکمل همدیگر عمل می‌کنند و دولت، تنها به حفظ توازن طبیعی میان آن‌ها بسنده کرده و حاکمیت مطلق در دست دولت یا هیچ فرد یا نهادی نیست.

کثرت‌باوران سیاسی برخلاف آنارشیست‌ها، منکر وجود دولت نیستند؛ بلکه برای آن، کارکردهای سودمندی را به رسمیت می‌شناسد؛ اما معتقد هستند که قدرت دولت، نباید انحصاری باشد؛ بلکه در عین نظارت کلی دولت، دیگر نهادهای اجتماعی و مقدم بر دولت، باید استقلال و قدرت خود را نگاه دارند. این نوع از پلورالیسم، یکی از اصول بنیادی لیبرال دموکراسی به‌شمار می‌رود (گل‌پایگانی، 20: 1378)

ب) پلورالیسم اجتماعی؛ پلورالیسم در این عرصه، عبارت از پذیرش کثرت و تنوع در حوزه نهادهای مدنی، احزاب، جمعیت‌ها و عقاید ناظر به مصالح اجتماعی بوده و بر حضور و مشارکت نهادهای سازمان‌ها، تشکلات و احزاب متعدد تأکید می‌ورزد (خطیبی، 95: 1384)

پیشینه این نوع از کثرت‌گرایی به عصر روشنگری (رنسانس) برمی‌گردد که در آن، پذیرش فردگرایی و حقوق طبیعی و مواجهه انسان‌ها با تکثر رسانه‌های جمعی، موجب رشد و بالندگی تفکر پلورالیسم اجتماعی به‌عنوان تفکر مشوق تشکیل احزاب، گروه‌های مدنی و مصاف دموکراتیک، گردید. از شرایط لازم برای چنین پلورالیسمی، نهادهای جامعه مدنی در برابر دولت است. (بیات، 143: 1387)

ج) پلورالیسم اخلاقی؛ ساحت اخلاقی، یکی دیگر از ساحت‌های اندیشه کثرت‌گرایی است؛ که از نسبی‌انگاری ارزشی و نفی ضوابط عام و ثابت، ارتزاق می‌کند و نه تنها به پذیرش تکثر در مرام‌های اخلاقی در مختصات جغرافیایی صحنه می‌گذارد، بلکه در پرتو گذر زمان نیز می‌پذیرد که ارزش‌های اخلاقی رنگ و شکل عوض می‌کنند و کثرت طولی و تنوع تطوری داشته باشند. پلورالیسم اخلاقی، اساساً ارزش اخلاقی را نسبی تلقی کرده و باورداشت‌های اخلاقی را آن‌چنان جدی تلقی نمی‌کند و اصول و باورهای اخلاقی را از جزمیت ساقط کرده و در ورطه تشکیک و نسبیّت می‌اندازد. (بیات، 144: 1387)

د) پلورالیسم معرفتی؛ این نوع از پلورالیسم، بر شکاکیت معرفت‌شناختی اتکا داشته، واقعیات را غیر از درک بشری می‌داند و بر آن است که آنچه از راه حس وارد دستگاه ادراک می‌شود، با یک رشته قالب‌های پیش‌ساخته ذهنی قالب‌گیری شده و رنگ‌آمیزی می‌گردد. به‌همین جهت انسان، هیچ‌گاه به‌واقع، آن‌چنان که هست، نمی‌رسد و به‌واسطه همین نسبیّت ادعایی موجود در عرصه معرفت، هیچ فرد یا گروهی حق ندارد ایده‌های را به‌عنوان حقیقت مطلق بر دیگران تحمیل کند. (واعظی، 60: 1381)

این اعتقاد که در آن حقیقت، نسبی است و دست‌یابی به حقیقت

مطلق، برای افراد بشر ممکن نیست، این نتیجه را دربر خواهد داشت که هر عقیده‌ای، سهمی از حقیقت را داراست و اندیشه‌ای که کاملاً مطابق حقیقت باشد، وجود ندارد.

ه) پلورالیسم دینی؛ کثرت‌گرایی دینی نظریه‌ای در باب حق بودن ادیان و محق بودن دینداران است و بر آن است که کثرتی که در عالم دین‌ورزی پدید آمده، حادثه‌ای طبیعی است که از حق بودن ادیان و محق بودن دینداران پرده برمی‌دارد و مقتضای دستگاه ادراکی آدمی و ساختار چند پهلوئی واقعیت است. کثرت‌گرایان می‌گویند که یک حق نداریم؛ بلکه به‌دلیل چند ضلعی و چند لایه بودن واقعیت با حق‌های متعددی روبرو هستیم. (صادقی، 340: 1386) لگنهاوزن در تفسیر این نوع از پلورالیسم می‌نویسد: «کثرت‌گرایی دینی نتیجه تلاشی است برای به‌دست آوردن مبنایی در الهیات مسیحی، برای تسامح و تحمل ادیان غیر مسیحی؛ به‌همین دلیل، کثرت‌گرایی دینی، عنصری است در گونه‌ای از تجدد یا لیبرالیسم دینی. کثرت‌گرایان دینی، تصدیق می‌کنند که همه ادیان بزرگ، راهی به‌سوی نجات عرضه می‌کنند و همه آن‌ها در بردارنده حقیقت دینی‌اند....» (لگنهاوزن، 11: 1379)

جان هیک علاوه‌بر معنای فوق، دو معنای دیگر برای پلورالیسم در دین ذکر کرده است. وی پلورالیسم دینی را به این معنا که هر دینی، نیمی حق و نیمی باطل است و تمام حق در یک دین وجود ندارد، دانسته و در تفسیر دیگری نیز پلورالیسم دینی را به‌معنای بی‌معنا دانستن و مشکوک بودن دین به‌عنوان یک واقعیت، در نظر گرفته است. (تورانی، 26-30: 1381)

البته در کنار اصطلاح پلورالیسم در دین، که مفهوم آن ذکر شد، با پلورالیسم در فهم دین نیز روبرو هستیم؛ که بر پذیرش تفسیرهای متباین از متون دینی (تعدد قرائت‌ها از دین) صحه می‌گذارد. (رجبی‌نیا، 28: 1381)

و) پلورالیسم فرهنگی؛ تکثرت‌گرایی فرهنگی که به مسأله نحوه مواجه شدن با ناهمگنی مربوط می‌شود، (سیاپرا، 158: 1385) ضمن تأکید بر به‌رسمیت شناختی کثرت و تعدد فرهنگ‌ها، مذاهب و نحله‌های فکری موجود در جامعه، احترام گذاردن به حقوق مخالفین در حیطه رفتارهای اجتماعی و تحمل اندیشه‌های متعدد همدیگر را مورد توجه قرار می‌دهد.

در واقع، آگاهی ملل مختلف از سلوک همدیگر، در پرتو رشد اطلاعات و رسانه‌ها و پی بردن به نافرورکاستنی بودن آن‌ها به مدل واحد، موجب شد، تا این تکثر و گوناگونی، به‌زودی توسط جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان، تئوریزه و به‌رسمیت شناخته شود. طبق این نظریات، رفتارهای فرهنگی هر قوم، راهکارها و راهبردهایی هستند، که بسته به شرایط جغرافیایی، زیست‌محیطی، نژادی و ... در حوزه عقل جمعی شکل گرفته که در هر حال باید به آن احترام گذاشت و تنوع آن را پذیرفت. بر همین مبنا، گروه‌های قومی و نژادی در عین اینکه زبان، مذهب و آداب و رسوم خود را حفظ می‌کنند، با گروه‌های دیگر کنار آمده و در عین حفظ تفاوت‌های خود، از یکسانی اجتماعی برخوردار می‌شوند. (عضدانلو، 493: 1388)

پلورالیسم رسانه‌ای: پلورالیسم فرهنگی، در امتداد مسیر خود، به‌نوعی از کثرت‌گرایی در عرصه رسانه‌ها منتهی می‌شود که می‌توان آن را "پلورالیسم رسانه‌ای" دانست. اصل تکثر رسانه‌ای شامل دو دیدگاه است. یک دیدگاه، تکثر را مستلزم برخورد کاملاً برابر با گروه‌های مختلف دانسته و به‌طور مثال ساعات مساوی برای پخش نظرات کلیه اقلیت‌های قومی و زبانی و کلیه گروه‌های مخالف را طلب می‌کند و دیدگاه دیگر تکثر را مستلزم

انصاف دانسته و معتقد است رسانه‌ها باید به‌طور متناسب آنچه را در جامعه می‌گذرد (اعم از مسائل گروه‌های اجتماعی، عقاید سیاسی و ...) را منعکس و نیازهای (تمام) مخاطبین را برآورده سازند و به‌طور خلاصه، محتوای رسانه، متناسب با مخاطبان گوناگون، تنوع داشته باشد. (رضی، 235: 1376)

نظریه کثرت‌گرا، رسانه را در ارتباط با خواست‌ها و تقاضاهایی که از طرف گروه‌های مختلف و پراکنده اجتماعی که دارای منافع و دیدگاه‌های متفاوت هستند، پاسخگو دانسته و معتقد به چندگانگی منابع و تنوع پیام‌ها براساس منافع همگان بوده و حق دسترسی تمامی گروه‌ها حتی گروه‌های منفرد و جانیی جامعه به رسانه‌ها را محترم می‌شمارد. (مهرداد، 65: 1380)

مدل ارائه‌شده در این نظریه، که با بیش از یک دریافت از رسانه و یک مجموعه از ارزش‌ها سازگار است را می‌توان تجسم آرمان آزادی‌خواهی که مخالف هر نوع کنترل یا جهت‌گیری رسانه‌هاست، تلقی کرد و به‌عنوان نوعی نگرش مسئولیت اجتماعی رسانه، در دموکراسی لیبرال در نظر گرفت. مطابق آن، نهادهای رسانه‌ای تمایل دارند و گاه تشویق می‌شوند که نیازهای منافع گوناگون رقیب را برآورند و خواسته‌های عموم را در چارچوب معیارهای حرفه‌ای خودشان برآورده سازند. (مک‌کویل، 130: 1385)

"مک‌کویل" در مورد این مدل معتقد است که «مدل، گرایش بر این دارد که بر اراده آزاد و استقلال مخاطبان پای فشرده و می‌تواند با اصلاحاتی با مفهوم رسانه‌های رهایی‌بخش پیشنهاد "استنبرگ" (1970) سازگار شود.» (بهرامی، 120: 1388) سر انجام در یک معنا می‌توان گفت که جامعه افغانسان همه این گونه‌های کثرت‌گرایی را در خود جای داده است.

کثرت‌گرایی در افغانستان

ساختار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی افغانستان پلورال است. در این کشور ده‌ها قوم، تبار، زبان، مذهب و اندیشه‌های سیاسی و ایدئولوژیک عملاً وجود و حضور دارند. اما در عمل مردمان این کشور در هیچ دوره تاریخی شاهد کثرت‌گرایی نبوده‌اند. تاریخ افغانستان نشان می‌دهد که مناسبت سیاسی این کشور تا کنون بر سه محور می‌چرخیده است؛ از (1747 تا 1880) ساختار قدرت به گونه «مرکز - پیرامون» بود (قبایل در مرکز و حکومت در پیرامون آن)، اما امیر عبدالرحمان این رابطه را برعکس کرد. امیر پس از هفده جنگ مرگبار داخلی و با تشکیل حکومت مرکزی، قبایل را از مرکز به پیرامون منتقل کرد. به باور غلام‌محمد غبار، امیر میان اقوام «دشمنی ایجاد کرد تا هیچ‌گاه مردم نتوانند در برابر حکومت متحد باشند.» عبدالرحمان خان در پی جنگ‌های متعددی، قومیت را جایگزین قبیله کرد و روند تک‌قومی‌سازی قدرت سیاسی را با شکستن خودمختاری اقوام غیرپشتون کامل کرد. این وضعیت به‌جز در دوره حکومت نهم‌ماهه حکومت حبیب‌الله کلکانی (1308) تا سه دهه پیش ادامه یافت. در این مدت بیشترین تحمل در برابر حضور اقوام غیرپشتون در قدرت سیاسی، تا عضویت کابینه، در دهه دموکراسی (42-1352) دیده شد. اما پس از پیروزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، دال مرکزی و گفتمان حاکم از قوم و قبیله به «ایدئولوژی» تغییر خورد. دوره حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان در ابتدا آن دو گفتمان را دور زد؛ اما جای آن‌ها «ایدئولوژی سوسیالیسم» را قرار داد. همین که این قطار رفته رفته به پایان خط می‌رسید، دوباره دال مرکزی به «قوم و تبار» تغییر داده شد. این وضعیت طی چهل سال بازتولید

شد و حتی دموکراسی خواهی زیر نظر امریکایی‌ها هم نتوانست سنت انحصارگرایی را کنار زند و تن به کثرت‌گرایی بنهد. باوجود اینکه دموکراسی بدون کثرت‌گرایی موضوعیت ندارد. سرانجام پس از بیست سال حضور جامعه جهانی و شعارهایی دموکراسی‌خواهی، افغانستان نتوانست پلورالیسم را در جامعه خود نهادینه کند.

گفتار سوم/ افراطیت در مقابله با کثرت‌گرایی در افغانستان

همان‌گونه که بیان شد گفت‌وگو پلورالیسم در مقابل افراط‌گرایی و تکفیرگرایی قرار می‌گیرد. افراطی‌ها به‌دنبال آن هستند تا قرانت خاص خود از دین/مذهب را به تمام افراد یک جامعه بقبولانند و این سبب می‌شود تا تنوع دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در جامعه از بین برود و ارزش‌های افراطی جایگزین آن شود.

عبدالکریم سروش یکی از نواندیشان دینی باورمند است که «همان‌طور که راه‌های متعدد و مختلف برای رسیدن به یک مقصد وجود دارد؛ همان شیوه‌ها و رویکردهای متعدد نیز برای رسیدن به معرفت و حقیقت وجود دارد. به عبارت دیگر مقصد یا همان حقیقت/سعادت همه ادیان و مذاهب یکی است؛ تنها تفاوت در راه رسیدن به آن است. بنابراین همه بر حق هستند و کسی نمی‌تواند راه و شیوه دیگری را باطل بیندارد».

پذیرش پلورالیسم و کثرت‌گرایی در عصر حاضر یک نیاز مبرم برای جوامع ناهمگون و چند مذهبی/قومی است. در جوامعی که گرایش‌های مختلف مذهبی/دینی و قرانت‌های متکثر از متن مقدس وجود دارد؛ پلورالیسم و کثرت‌گرایی می‌تواند راهی برای بیرون رفتن از بحران و تنش در جامعه باشد. پلورالیسم می‌تواند به مثابه چتری عمل کند که در سایه آن تمام گروه‌های قومی و مذهبی زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند.

از سوی دیگر گروه‌های افراطی در افغانستان تلاش دارند تا با هدف قراردادن اقلیت‌های مذهبی و گروه‌های قومی، آتش جنگ و نفاق را در جامعه شعله‌ورتر سازند، نمونه برجسته آن کنفرانس دوحه است که در آن نمایندگان گروه طالبان یک‌سره بر نفی سایر گروه‌های مذهبی و نا دیده گرفتن حقوق آن‌ها و همچنان زنان افغانستان تأکید می‌ورزند. شکی نیست که تنها راهی که سدی در برابر افراطیت و این طرز تفکر است، همانا کثرت‌گرایی و تن دادن به تنوع اجتماعی و فرهنگی جامعه است. تجربه تاریخی در افغانستان در عمل نشان داده است که تفکر و برنامه انحصارگرایانه نمی‌تواند به منصفه اجرا درآید و نفس راحت بکشد. این سرزمین همان‌گونه که ذاتاً کشور متکثر و متنوع است، به همان پیمانانه در عرض هم نیازمند لحاظ کردن آن است.

نتیجه‌گیری

افراط‌گرایی در افغانستان محصول جنگ چهار دهه اخیر افغانستان است، که تنور این تفکر توسط سازمان‌های استخباراتی کشورهای بیرونی داغ نگهداشته شد تا زیر پرچم آن‌ها به اهداف سیاسی و اقتصادی شان نایل آیند. وگرنه همه می‌دانند که جامعه افغانستان متکثرتر از همه کشورهای دیگر است؛ کشوری که در آن ده‌ها قوم، نژاد، زبان، مذهب، ایدئولوژی و گروه‌های سیاسی وجود دارد، اما هنوز هم برخی از گروه‌های انحصارطلب و برتری‌خواه با نادیده گرفتن کثرت و تنوع مسایل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی افغانستان تلاش می‌نمایند که از افغانستان یک جامعه یک‌دست و واحد بسازند، کاری که نه ممکن است و نه شدنی. سوال این است که چگونه

می‌توانیم به کثرت‌گرایی واقعی در افغانستان برسیم؟ باید گفت که در افغانستان مثل اغلب ملل و کشورهای دیگر، تکثر در قدرت علت العلل همه مشکلات و انحصار طلبی‌هاست، همین که سیاست‌گران و حاکمان افغانستان خود بپذیرند که با ذهنیت بسته و برنامه دگم نمی‌توانیم کشوری کثیرالملت افغانستان را مدیریت کنیم، قطعاً که درب کثرت‌گرایی به سایر مسایل دیگر باز می‌شود.

سرچشمه‌ها

1. بیات، عبدالرسول و دیگران (1387) فرهنگ واژه‌ها، چاپ دوم، موسسه اندیشه و فرهنگ دینی، قم.
2. بشیریه، حسین (1388) جامعه‌شناسی سیاسی، نی: چاپ هفدهم. تهران.
3. بهرامی، کمیل (1388) نظام نظریه رسانه‌ها جامعه‌شناسی ارتباطات، کویر، تهران.
4. تورانی، علی (1381) پلورالیسم دینی و چالش‌ها، تهران.
5. حنیف، عزیزاحمد و جمعی از نویسندگان (1397) ریشه‌های افراط‌گرایی دینی، ناشر جمعیت فکر: کابل.
6. خطیبی کوشکی، محمد (1384) بررسی تطبیقی جامعه اسلامی و جامعه مدنی، قم.
7. دزداد، عبدالمنان (1396) نه دین قابل طرد است و نه عقلانیت، روزنامه ماندگار. کابل.
8. ربانی گلپایگانی، علی (1378) تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، تهران.
9. رجبی‌نیا، داوود (1381) حقانیت یا نجات، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم.
10. رضی، حسین و آشنا، حسام‌الدین (1376) بازنگری نظریه‌های هنجاری رسانه‌ها و ارائه دیدگاهی اسلامی، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره 4.
11. سیاپرا، یوژنی (1385) تکثرگرایی فرهنگی بر خط آنالین، فصلنامه رسانه، شماره 67.
12. صادقی، هادی (1386) درآمدی بر کلام جدید، چاپ سوم، قم.
13. عضداتلو، حمید (1388) آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، نی، تهران، نی.
14. لگنهاوزن، محمد (1379) اسلام و کثرت‌گرایی دینی، ترجمه نرجس جواندل، تهران.
15. مهرداد، هرمز (1380) مقدمه‌ای بر نظریات و مفاهیم ارتباط جمعی، تهران.
16. مک‌کویل، دنیس (1385) نظریه ارتباطات جمعی، ترجمه پرویز اجلالی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، تهران.
17. محق، محمد (1387) سرچشمه‌های روشنفکری، انتشارات سعید. کابل
18. واعظی، احمد (1381) جامعه دینی جامعه مدنی، چاپ چهارم، دانش و اندیشه معاصر، قم.